



رحمت الهی و رزق بندگان در هستی‌شناسی قرآن

منیر السادات پورطولمی*

چکیده

سعه رحمت و افاضه نعمت از مقتضیات مقام الوهیت و از لوازم صفت ربوبیت است. آموزه های مسلم قرآن کریم دو قسم رحمت عام و خاص را برای خداوند بیان می کند. رحمت خاص یا رحمت رحیمیه به مؤمنینی اختصاص دارد که قابلیت های خاصی را از خود نشان داده اند و خداوند آن را بر خویش واجب کرده است. اما رحمت عام یا رحمت رحمانیه خداوند بدون انقطاع، استثناء و بدون لحاظ هرگونه قابلیت، بلکه به عنایت و امتنان، تمام مخلوقات را شامل می شود، اما بهره مخلوقات از آن یکسان نیست. قرآن به موجب وجوب رحمت خاص خداوند و شمول رحمت عام او، رزق مخلوقات و نیز قبض و بسط آن را نیز بر عهده خداوند می داند و در عین حال بر نقش تلاش و تدبیر انسان ها در ضمن قانون عمومی ابتلا و امتحان در مسیر کمالشان تأکید دارد. اما در نهایت، بهره مندی هر کسی طبق طرحی است که خداوند به اقتضای حکمت بالغه اش و برای او در سرای امتحان مناسب دیده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، رحمت عام، رحمت خاص، رزق، وجوب، شمول، مخلوقات، خداوند.

مقدمه

سعادت و شقاوت انسان امری منفرد و مجزا از جهان هستی و محیط و اجتماعی که در آن زندگی می کند نیست. یعنی انسان چه در جهت تکامل خود و چه در جهت خلاف آن باشد، بی ارتباط با کل جهان نیست. لذا نمی تواند بدون شناخت قوانین حاکم بر هستی و بدون هماهنگی و هم سوئی با آنها مسیر سعادت خویش را طی کند.

اگر بشر می خواهد در جهت کمال و صلاح و سعادت خویش گام بردارد، باید روشی هماهنگ و هم سو با کل جهان انتخاب کند تا هستی نیز او را تأیید کند و عکس العملی موافق با او داشته باشد و ضامن بقایش شود. تنها در این صورت است که حرکت او در این عالم ضامن پایداری و بقای هر دو خواهد بود و اگر بر عکس و در جهت مخالف حرکت کند مانند عضوی در بدن است که با اعضای دیگر ناهماهنگ شده باشد و در این صورت طبیعت کلی بدن به ناچار آن عضو را حذف خواهد کرد. بنابراین انسان مدت هاست به این حقیقت پی برده است که بدون شناخت جهان هستی و نسبت ها و روابط میان تمام اجزاء عالم وجود و قوانین کلی حاکم بر آن، هرگز نمی تواند مسیر سعادت و نجات و کامیابی خویش را نه در دنیای مادی و نه در حیات اخروی بیابد، اما متأسفانه از این حقیقت غافل شده است که هستی ظاهری دارد و باطنی یا پوخته ای دارد و هسته ای. ظاهر و باطن عالم، ماده و ماوراء ماده، ناسوت و ملکوت در تعامل با یکدیگرند و انسان حتی برای نیل به کامیابی های مادی و دنیوی خویش نیز نمی تواند نسبت به باطن هستی و ارتباط آن با زندگی دنیوی اش بی تفاوت باشد و با این وجود به مقام سعادت و خوشبختی نایل شود.

آموزه های قرآن کریم در عین حال که متضمن کلیات برنامه زندگی بشری در جهت هدایت او است، در بر دارنده معارف و حقایق ارزشمندی نیز در زمینه های گوناگون هستی شناسی می باشد. فرهنگ قرآن نه به جهان و نه به انسان صرفاً به دیده مادی نمی نگرد، بلکه افق های تازه و با عظمتی را نسبت به انسان و جهان و پیوند بین آن دو می گشاید. در بینش عمیق قرآنی، طبیعت سکوی پرش به ماوراء طبیعت، دنیا مزرعه آخرت و ظاهر





نمود باطن است. خداوند متعال قرآن را نور، حکمت، موعظه، شفا، ذکر، هدایت، برهان، میزان و فرقان بین حق و باطل معرفی کرده است و این عناوین نشان می‌دهد که آشنایی با قرآن امکان کشف و شناخت حقایق و رموز بسیاری در ابعاد گوناگون شناخت خدا، انسان، رابطه انسان و خدا و جایگاه انسان و سعی و تلاش او در هستی و... را فراهم می‌آورد. از جمله حقایقی که قرآن کریم بسیار متذکر آن شده است و محور هستی شناسی قرآنی می‌باشد مسئله افاضه رحمت و اسعه الهی بر تمام مراتب وجود خلقی است که بدون انقطاع و بدون استثناء همگان را شامل می‌شود و از سوی دیگر میزان بهره‌مندی بندگان و عوامل مؤثر در این امر نیز از جمله مسائل قابل توجه قرآن کریم می‌باشد.

عمومیت و شمول رحمت الهی

سعه رحمت و افاضه نعمت از مقتضیات مقام الوهیت و از لوازم صفت ربوبیت خداوند است، لذا از جمله سنت‌های الهی آن است که خداوند رحمت عام و فراگیر خویش را شامل همه موجودات نموده و آن را بر خود واجب کرده است تا جایی که می‌فرماید:

«... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴)

پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده است.

درباره معنای رحمت گفته‌اند: رحمت مهربانی و توجهی است که مقتضی احسان و رقت قلب باشد، گاهی فقط در احسان به کار می‌رود و چون خدا با رحم و وصف شود مراد از آن رقت قلب نیست بلکه فقط احسان است. همچنین روایت شده: رحمت از خدا انعام و تفضل و از آدمیان رقت قلب و عاطفه است و نیز گفته‌اند رحمت به معنی مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می‌شود و شخص را به احسان و امداد می‌دارد. ولی در خدا فقط به معنی احسان و نعمت است زیرا خداوند به رقت و انفعال توصیف نمی‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۶۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷۰).

وسعت رحمت الهی بدین معنی است که رحمت او اختصاص به مؤمن و یا صاحبان شعور



ندارد و مخصوص به دنیا یا آخرت نیز نیست و اگر خداوند تعذیب بندگان را نیز به خود نسبت می دهد، این عذاب در مقابل رحمت واسعه عامه قرار ندارد.

توضیح آنکه برای خدای تعالی دو قسم رحمت است. یکی رحمت عام که گسترده و مطلق است و مقابل ندارد بلکه مقابل آن عدم است. این رحمت همه مخلوقات را زیر پوشش خود قرار می دهد، مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر و با شعور و بی شعور، همگی از آن بهره مندند و این رحمت عام به عین وجود عام بر جمیع موجودات منبسط است که هر مخلوقی را از ظلمت عدم به نور وجود ظاهر کرده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵). حتی شقاوت شقی و عذاب جاودانه او را نیز مقابل رحمت عمومی خدا نمی دانند بلکه آن نیز مصداقی از مصادیق رحمت عامه است (جمشیدیان و آل رسول، ۱۳۸۹: ۱۰۲). دیگری رحمت خاص که از آن به رحمت رحیمیه تعبیر می شود و آن احسان و عطیه ای است که خداوند آن را تنها به کسانی می دهد که دارای ایمان و عبودیت باشند، مانند حیات طیّب و زندگی نورانی در دنیا و جنت رضوان در آخرت و از این رحمت خاص در آیه ۱۵۶ اعراف یاد می کند:

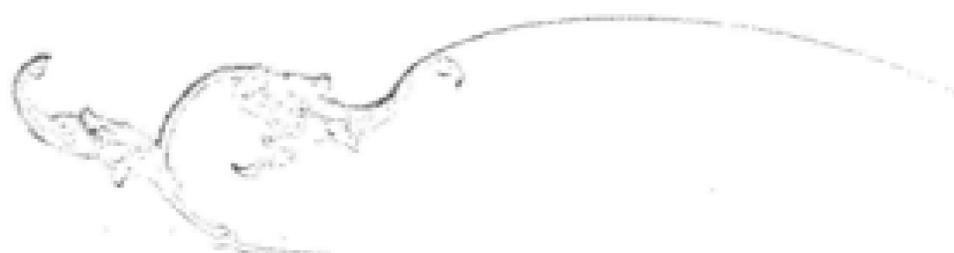
«فَنَاكِبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزُّكُوفَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»

و این رحمت است که در مقابل عذاب قرار دارد نه رحمت واسعه عامه، زیرا عذابی که در مقابل رحمت واسعه قرار گیرد وجود ندارد، بلکه هر موجودی که به دار هستی قدم می نهد، مصداقی از مصادیق رحمت عامه واسعه است. یا برای خودش رحمت است و یا برای غیر چون اصل خلقتش به ملاک و به منظور رحمت بوده است. پس سفره رحمت الهی گسترده است و به همه کس می رسد، اما شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضل الهی و به برکات مؤمنان و به طغیال آنان است.

رحمت خداوند فراگیر است اما عذاب الهی چنین نیست چنانکه می فرماید:

«قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶)

عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.





خاص گرداندن عذاب و عمومیت رحمت در این آیه کریمه نشان می دهد اصل، رحمت الهی است و عذاب او امری عارضی است. رحمت خداوند فراگیر است ولی عذاب الهی چنین نیست. در این آیه برای رحمت فعل ماضی آورده (وَسِعَتْ) تا قطعیت رحمت را نشان دهد، در حالیکه برای عذاب فعل مضارع «اصیب» را آورده است که قطعیت را نشان نمی دهد. در ادامه آیه با وجود تقوی و عمل به تکالیف از جانب بندگانش رحمت را بر خود واجب می نماید و می فرماید:

«فَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۵۶)
و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزکاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند مقرر می دارم.

در حالیکه با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست زیرا همواره با توبه و استغفار و حتی شفاعت امکان مغفرت وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۱۳؛ ج ۸: ۳۵۶ - ۳۵۷؛ مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۴: ۲۴۶؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۹۱).
از حضرت امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه نقل است:
«هُوَ الَّذِي اسْتَدَّتْ نَقْمَتَهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نَقْمَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰: ۱۵۲).

اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سخت گیری که دارد، رحمتش همه دوستانش را فرا گرفته است.

این رحمت در عین نِقْمَت و غضب را برخی به رحمت در دنیا و نِقْمَت در آخرت برای دشمنان خدا و سختی و نِقْمَت در دنیا و رحمت در آخرت برای دوستان خدا تفسیر کرده اند (بهرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۶۹).

با دقت در کلام حضرت امیر المؤمنین مشخص می شود که قید «سعه رحمت» بر هر دو حالت، چه بر دشمنان خدا و چه بر دوستان خدا تأکید شده است. شاید بتوان چنین گفت که تبیین اخروی و دنیوی بودن هر یک از آنها آسان ترین و در عین حال صحیح ترین برداشت

است، ولیکن بدون لحاظ دنیا و آخرت هم می توان سعه رحمت الهی را بر نعمت و عذاب (چه دنیوی و چه اخروی) متصور شد و برای دوستان خدا در هر حال قابلیت جذب رحمت الهی قایل بود، دشمنان خدا را در همه احوال لایق دریافت رحمت خاص خداوند ندانست که همان مصداق غضب الهی است.

نکته دیگری که تعالیم دینی علاوه بر شمول و وجوب رحمت الهی از آن خبر می دهند، مسئله غلبه رحمت خداوند بر غضبش می باشد چنانکه در حدیث قدسی داریم:

«رحمتی تغلب علی غضبی؛ رحمت من بر غضبم غلبه دارد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷)

غلبه رحمت بر غضب را فراگیر بودن، حتمیت رحمت، مشروط بودن و محدودیت غضب الهی نسبت به رحمتش تأیید می کند.

بحثی عقلی پیرامون وجوب و شمول رحمت الهی

خداوند متعال از طرفی درباره وسعت و شمول رحمت خویش بر تمام مخلوقات خبر داده و از طرف دیگر آن را بر خود واجب کرده است. همچنین بر غلبه و سبقت رحمت الهی بر غضبش تأکید فرموده است که همه موارد فوق بر اصول و قواعد عقلی انطباق دارد.

همان طور که بیان داشتیم برای خدای سبحان دو رحمت عام و خاص لحاظ می شود رحمت عام و فراگیر که بی مقابل است و از آن به رحمت رحمانیه یاد می کنند و رحمت خاص که از آن به رحمت رحیمیه یاد می کنند، در مقابل معنای غضب الهی قرار دارد. رحمت رحمانیه خداوند همه چیز (کل شیء) را زیر پوشش خود دارد. همانند آفتابی که بر زندگانی همگان می تابد و بارانی که بر هر سرزمینی می بارد:

«و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶)

تعبیر نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) نیز از آن جهت است که آنچه از جانب خداوند بر عالم گسترده می شود، عبارت است از اعطای وجود و لوازم وجود بر





مخلوقات و مقابل چنین رحمتی «عدم» قرار می‌گیرد نه «غضب»، زیرا تقابل آن با غضب الهی موجب خروج غضب از پوشش رحمت رحمانیه و تقیید رحمت مطلقه خواهد بود. از این رحمت عام در لسان عرفا به رحمت امتنان تعبیر می‌شود چون در مقابل عملی از اعمال بندگان نمی‌باشد، بلکه منتهی است سابق از جانب حق تعالی بر بندگانش و به اقتضای صفت فیاضیت اوست که مخلوقات را از کتم عدم به دار وجود و شرافت و کمالات وجودی راه داده است در حالیکه هیچ گونه حق یا طلب یا درخواستی برای معدوم متصور نیست:

ما نبودیم و تقاضایمان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود
لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را

از رحمت رحیمیه یا رحمت خاص در لسان عرفا به رحمت وجوب تعبیر می‌شود. این رحمت به مؤمنینی اختصاص دارد که قابلیت دریافت آن را داشته باشند و از مظاهر بازر آن توفیق فراگیری معارف الهی، خدمت به دین، انجام عمل صالح و ... و به طور کلی برخورداری از حیات طیب و زندگی نورانی در دنیا و رضوان الهی در آخرت است. اطلاق عنوان «رحمت وجوب» از آن جهت است که خداوند در مقابل اعمال بندگان می‌فرماید: «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» یعنی حق تعالی در مقابل ایمان و تقوی و طاعت بندگان رحمت بر آنها را بر نفس خویش ایجاب کرده است تا آنها را به آنچه استعدادهاشان اقتضا می‌کند واصل نماید (ابن عربی، ۱۳۷۰: فص سلیمانیه؛ فیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۱-۵۵۲؛ خوارزمی، ۱۳۶۸: ۹۱۲-۹۱۳).

مطلب فوق می‌تواند موهم این معنا باشد که بندگان را بر خداوند طلب و استحقاقی حاصل شده که او باید ادا کند. اما باید توجه کرد که این وجوب نیز از منت و امتنان است یعنی از رحمت امتنانیه است، زیرا مخلوق را یاری آن نیست که چیزی را بر خداوند ایجاب کند، چون اطاعت و امتثال بنده از خالق خویش عقلاً لازم است و مقتضی مقام

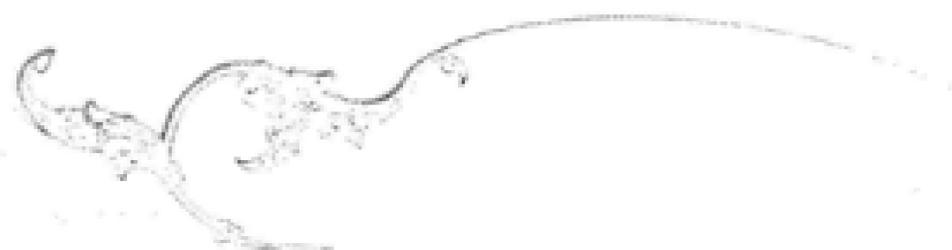
عبودیت او است، لذا نیازی به پاداش و عوض نیست و اینکه خداوند متعال در مقابل آن رحمت خاصی را برای بنده بر خود واجب کرده که عین امتنان است. ضمن آنکه موفقیت در طاعت و عبادت و تقوی و پرهیزگاری نیز جز به عنایت و اقتدار الهی برای بنده‌ای از بندگان حاصل شدنی نیست. بنابراین واجب کردن رحمت خاص از جانب حق تعالی بر نفس خویش بر سبیل امتنان است.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت وجوب رحمت خاص الهی و شمول رحمت عام او عقلاً هیچ گونه حقی را برای مخلوقی از مخلوقات لازم نمی‌آورد، جز آنکه هر آنچه از جانب او می‌رسد عین لطف و عنایت و امتنان است و از این مسئله می‌توان در بحث عدل الهی و وجود تفاوت در رزق بندگان بهره گرفت، زیرا در صورت نبودن استحقاق، تفاوت در اعطاء و بخشش مصداق ظلم و تبعیض نخواهد بود.

رزق مخلوقات از منظر قرآن

رزق در لغت به معنای هر چیزی است که بتوان از آن بهره مند شد و به معنی عطا و بخشش نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۱۵). در قرآن کریم رزق هم شامل بهره‌مندی‌های مادی مانند خوردنی، پوشیدنی، ثروت، حیوان، کشت و میوه می‌شود و هم شامل بهره‌مندی‌های معنوی مانند دانش، منزلت، مقام، قدرت و خلق نیک، چه در دنیا قابل استفاده باشد و چه در جهان دیگر از آن بهره‌مند شود، مانند پاداش‌ها و نعمت‌های اخروی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۱۵).

پس هر آنچه خلق در وجودشان از آن بهره‌مند می‌شوند رزق ایشان است و تنها خدا رازق آن رزق است. علاوه بر آیات بسیاری که درباره رزق سخن گفته، آیات بسیار دیگری است که دلالت دارد بر اینکه خلق، امر، حکم، ملک، مشیت، تدبیر و خیر، همه خاص خدای عزوجل است.





شمول روزی رسانی خداوند، سنت حاکم بر هستی

خداوند متعال روزی رساندن به همه موجودات را بر عهده گرفته است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶)

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

«من عاش فعليه رزقه» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹)

هر کس زندگی می کند بر خداوند است روزی رسانی او.

البته این روزی رسانی حقی نیست که موجودات بر خدا داشته باشند بلکه حقی است که خود خدا بر خود لازم دانسته است، زیرا همه چیز از او و به افاضه اوست. در واقع عطیه ای از جانب او و بدون درخواست مقابل و عوض است.

در سوره شوری در مقاطع مختلف سوره به تناسب موضوع، مسئله رزق بندگان و پیوستگی آن به مشیت الهی مطرح شده است و به ترتیب در آیات ۱۲ و ۱۹ نوعی استدلال بر این امر مشهود است:

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

(شوری: ۱۲)

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست. برای هر کس بخواهد روزی را گشایش می دهد یا تنگ می گیرد. همانا او به هر چیزی آگاه است.

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يُرْزِقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (شوری: ۱۹)

خدا نسبت به بندگان لطف دارد، هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند شکست ناپذیر.

استدلال فوق بر دو مقدمه زیر مبتنی است:

۱. کلیدهای خزائن آسمان ها و زمین در ید قدرت اوست.

۲. او به بندگان خویش لطیف است.

پس می توان نتیجه گرفت خداوند رزق هر موجودی را تأمین کرده است. همچنین لازمه حکمت الهی این است که وقتی موجودی را می آفریند شرایط حیات و بقای آن را نیز فراهم آورد. اگر خداوند موجوداتی را خلق کند و شرایط زندگی آنها را فراهم نیاورد، آفرینش آنها امری لغو و عبث می باشد که با حکمت الهی سازگار نیست.

انحصار مقام رازقیت به خداوند و تحلیل عقلانی آن

لفظ رزق و مشتقات آن مجموعاً ۱۲۳ بار در قرآن ذکر شده است که ۱۱۱ مورد آن به طور مستقیم به خدا نسبت داده شده است و ۱۲ مورد باقی مانده با وجود انتساب به غیر خداوند، به طور غیرمستقیم نیز حکایت از روزی رسانی خداوند می کنند.

تحلیل عقلانی این مسئله آن است که همان طور که حوادث با علل و اسباب نزدیک و متصل به خود نسبتی دارند، با علل و اسباب دور، یعنی اسبابی که سبب وجود اسباب نزدیکند نیز نسبتی دارند و آن چنان که افعال و آثار این اسبابند، هر فعلی، نسبتی با فاعلش دارد و نسبت نیز به عین همان نسبت (نه نسبتی دیگر و مستقل و جدای از آن) با فاعل فاعلش دارد. وقتی فعل به فاعل فاعلش نسبت داده می شود فاعل نزدیکش به منزله آلت و ابزار برای فاعل محسوب می شود و به عبارت دیگر واسطه صدور فعل می شود و در صدور فعل استقلال ندارد.

شرط واسطه این نیست که فاقد شعور باشد و در فعلش مختار نباشد. فاعلی که او را ایجاد کرده شعور و اختیارش را نیز به وجود آورده است. پس فاعل فاعلی که باشعور و مختار است، از آنجایی که شعور و اختیار برایش ایجاد کرده، از وی خواسته که از طریق شعور و با اختیارش فلان کار را انجام دهد. پس هم فعل را از او خواسته است و هم اینکه این فعل را با اختیار انجام دهد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۸۹ - ۲۹۰).

بنابراین علت حقیقی رزق رسانی، خداوند است و این مقام در حقیقت به او اختصاص دارد



موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۸۹ - ۲۹۰



و در مواردی که رزاقیت به غیر خدا منتسب می شود، در واقع همه واسطه هایی هستند که با شعور و اختیار مکتسب از فاعل حقیقی (یعنی خداوند) فعل را انجام می دهند.

شمول رزاقیت الهی برای همه انسان ها

با دقت در آیات قرآن کریم تأکید خداوند بر روزی رساندن به همه انسان ها به وضوح مشاهده می شود. به طور مثال می فرماید:

«قُلْ إِنْ رَزَقُ الرِّزْقُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۳۶)

بنابراین رزق بندگان و سعه و ضیق آن به دست خداست. خدایی که اگر کم روزی دهد، خزینه اش زیاد نمی شود و اگر زیاد بدهد خزینه اش کم نمی شود و نیز او «خیرالرازقین» است زیرا:

- الف) دیرتر از زمان نیاز نمی دهد (به موقع رفع نیاز می کند): زیرا عالم است.
 - ب) کمتر از نیاز نمی دهد (به اندازه روزی می دهد): زیرا غنی و واسع است (بی نیاز است).
 - ج) از روی حساب و سخت گیری روزی نمی دهد: زیرا کریم است.
 - د) آن را با طلب عوض و پاداش مکدر نمی سازد (بی نیت): زیرا علی کبیر است (عوض و پاداش را دانی از عالی می خواهد نه عالی از دانی) «فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۲۱۰-۲۱۱».
- به علاوه او رازق حقیقی است و دیگران واسطه وصول رزق اویند.

عوامل موثر در کسب روزی

با توجه به توضیحات مذکور انتساب رزق به خداوند و حقیقت مقدر بودن رزق مغایرتی با دخالت سایر عوامل مادی و فوق مادی در کسب روزی ندارد. خداوند عواملی را در تقدیر و چگونگی کسب روزی از سوی خودش مؤثر دانسته است که عبارتند از:

میزان تلاش و تدبیر انسان

خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که در طلب روزی فقط به او توکل کنند و روزی را نزد او بجویند:

«فَالْتَفِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ» (عنکبوت: ۱۷)

لذا باید در طلب روزی بکوشند و نوع آن به اسباب فراهم آمده توسط افراد وابسته است.

آیات شریفه قرآن و روایات منقول از معصومین(ع) تدبیر و تلاش آدمی را در رزقش دخیل و موثر دانسته و در مواردی او را به تلاش و تدبیر تحریض کرده‌اند و حتی در زمینه تدابیر موثر در جلب رزق نیز ارشادهایی ایراد فرموده‌اند. بنابراین تلاش و تدبیر اختیاری انسان در جریان روزی وی دخیل است. اما خداوند عوامل مرتبط دیگری را نیز به اقتضای حکمتش در تقدیر رزق انسان لحاظ می‌فرماید.

دعا و طلب رزق زیاد از خداوند

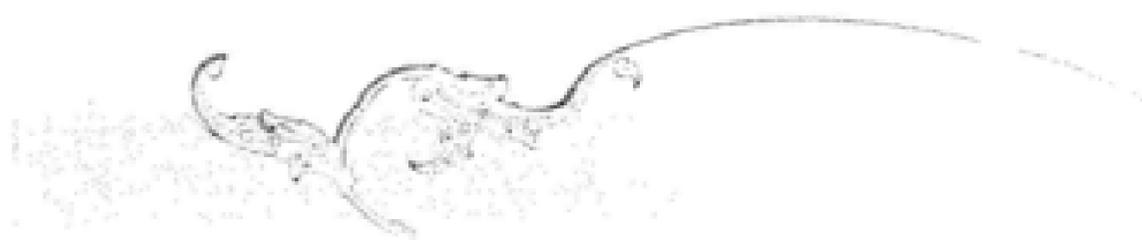
امام علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزند بزرگوارشان امام حسن(ع) می‌فرماید:

«از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی. خداوند کلید گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن دهد، پس هر گاه اراده کردی می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی تا باران رحمت بر تو بیارد.»

استغفار

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه می‌فرماید:

«خداوند استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان قرار داد.»





حقیقت استغفار محو گناه و تصفیه لوح نفس است. در نتیجه با استغفار واقعی، نفس پاکیزه شده و مستعد افاضه رحمت الهی می شود که این افاضه در دنیا به انزال برکات و در آخرت به بالارفتن درجات می باشد (مدرس وحید، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۳۴-۲۳۵).

صدقه و انفاق

صدقه دادن وسیله مهمی برای کسب روزی و زمینه ساز رسیدن به آن است. زیرا بخشش و انفاقی که در راه خدا باشد هرگز گم نمی شود بلکه خداوند جایگزین کننده و پرکننده آن است و یا در دنیا به واسطه افزایش نعمت ها و یا در آخرت به ثوابی که به واسطه آن ذخیره کرده عوض می دهد.

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ

هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ: ۳۹)

بگو پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می گرداند و اگر چیزی انفاق کنید، عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است.

«... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰)

... و آنچه را که در راه خدا هزینه می کنید به تمامی، به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.

حضرت علی (ع) می فرمایند:

«روزی را با صدقه دادن فرود آورید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷: ۶۵۹).

و نیز می فرمایند:

«آن کس که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش گیرد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲: ۶۷۹).

و همچنین در جای دیگر می فرمایند:

«هر گاه تهی دست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸: ۶۸۳)

چون حقیقت انفاق و صدقه خالصانه عبارت است از قدم نهادن در تجارتي که طرف مقابل

آن خداوند است و طبیعی است که سود و بهره چنین معامله ای تضمینی است.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً
 نَتَّيْبَةً «نور» (فاطر: ۳۹)

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز بر پای می دارند و از آنچه بدیشان روزی دادیم،
 نهان و آشکارا انفاق می کنند. امید به تجارتي بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.
 صدقه، منفعت جاری و باعث دلگرمی خداجویان و بندگان صالح و توجه دادن آنها به دعا
 جهت اصلاح حال صدقه دهنده است. صدقه دادن باعث فزونی لطف خدا می شود.

تقوا

«...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۳)

هرکس از محرمات الهی به خاطر خدا و ترس از او بپرهیزد و حدود او را نشکند و حرمت
 شرایطش را هتک نکند و به آن عمل کند، خدای تعالی برای او راه نجاتی از تنگنای
 مشکلات زندگی فراهم می کند و سعادت دنیوی و اخروی اش را تأمین می کند، زیرا
 رزق از ناحیه خدای تعالی ضمانت شده و خدا قادر است که از عهده ضمانت خود برآید:
 «مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» و کسی که بر خدا توکل کند و تقوا بورزد و عملی را که خدا از او
 می خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح دهد: «فَهُوَ حَسْبُهُ» یعنی خدا کافی
 و کفیل چنین کسی خواهد بود. اینکه فرمود: خدا کافی و کفیل اوست علتش این است
 که آخرین سبب است که همه سبب ها به او منتهی می شود، در نتیجه وقتی او چیزی را
 اراده می کند به جا می آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۵۲۶-۵۲۹).

البته چنین تقوایی حاصل نمی شود مگر با معرفت نسبت به خدا و اسما و صفات او که
 لازمه آن، این است که اراده نکند مگر فعل و ترکی که او اراده کرده باشد و لازمه این
 هم آن است که اراده اش در اراده خدا مستهلک شده باشد و لازمه این نیز آن است که



خود را و متعلقات خود را ملک خدای تعالی بدانند، آن هم ملک مطلق او یعنی او را مالک عینی الاطلاق خود بدانند. این ملکیت همس ولایت الهی است که خدا با آن ولایت متولی امر بنده اش می باشد. اینجاست که خدا چنین بنده ای را به حکم «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» از تنگنای وهم و شرک نجات می دهد، دیگر به سبب ظاهری دل بسته نیست و به حکم «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» از جایی که او احتمالش را ندهد رزق مادی و معنوی اش را فراهم می آورد. اما رزق مادی اش را بدون پیش بینی خود او می رساند، زیرا او قبل از رسیدن به چنین توکلی، رزق خود را حاصل دسترنج خود و اثر سبب ظاهری می دانست، اسباب ظاهری که جز اندکی از آنها را نیز نمی شناخت و لیکن خدای سبحان از همه اسباب خبر دارد و به هر یک از اسباب که بخواهد اجازه تأثیری می دهد که خود بنده چنان تأثیری برای آن سراغ نداشته است و اما رزق معنوی اش را که رزق حقیقی هم همان است، چون مایه حیات جان انسانی است و رزقی فنا ناپذیر است بدون پیش بینی خود او می رساند. دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگاهی دارد و نه می داند که از چه راهی به دست می آید.

شکر

شکر عبارت است از تصور نعمت و اظهار آن و مقابل کفر است که عبارت است از فراموشی نعمت و پوشاندن آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۱: ۴۶۱).

در قاموس قرآن گفته شده شکر ثناکویی در مقابل نعمت است و نیز می توان آن را اعتراف به نعمت دانست در صورتی که با نوعی تعظیم همراه باشد (قرنی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۶۲).

حقیقت شکر آن است که هر نعمتی در مسیر هدفی که به خاطر آن آفریده شده است به کار گرفته شود به طوری که ولی نعمت را بهتر نشان دهد و این امر مستلزم آن است که نخست منعم و سپس نعمت هایش به خوبی شناخته شود و سپس چگونگی به کار بردن نعمت در جای خود، آن گونه که لطف و انعام او را بنمایاند، شناخته شود.

مهم ترین و صریح ترین اثری که برای شکر مطرح شده آن است که شکر نعمت موجبات فزونی آن را فراهم می آورد.

«إِذْ تَأْتِيكُمْ لَيْلٌ شَكْرُكُمْ لَا زَيْدَنَّكُمْ وَلَا تَنْقُصَنَّكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد اگر واقعاً سپاس گزاری کنید (نعمت) شما را افزون خواهد کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

در این آیه به صراحت رمز سپاس گزاری یا ناسپاسی بندگان و آثار مترتب بر هر یک بیان شده است، به این ترتیب که در صورت قدردانی و سپاس گزاری صحیح بندگان از نعمت های الهی، فزونی و افزایش آنها از جانب خداوند قطعی و حتمی خواهد بود. زیرا شکر از یک طرف امکان بیشترین بهره مندی از امکانات و فرصت های محدود و معین را فراهم می کند و از طرف دیگر ظرف قابلیت بندگان را در دریافت نعمت های بیشتر از جانب معطی و ولی نعمت افزایش می دهد.

توضیح آنکه:

اولاً: همان طور که قبلاً بیان داشتیم حقیقت شکر عبارت است از به کارگرفتن نعمت در مسیری که برای آن آفریده شده و بنا بر قانون علی و معلولی و اقتضای نظام هستی، استفاده صحیح و بهینه از هر امری بیشترین آثار مثبتی را که ممکن است بر آن مترتب شود بروز می دهد، لذا با قرار دادن نعمت در جای خود و استفاده صحیح از آن، که از مصادیق شکر عملی است، خداوند تمامی اثرات مثبت یک نعمت را در بالاترین سطح خود بر ما متجلی می کند و این به معنی فزونی نعمت است.

ثانیاً: درک ما از حضور نعمت و توجه به آن که از مصادیق شکر عقلی یا قلبی است میزان بهره مندی ما را از نعمت افزایش می دهد. چون استمرار نعمت برای انسان او را از حضور آن نعمت و اهمیت و ارزش آن در زندگیش غافل می کند و متقابلاً تفکر و تأمل در نعمت های الهی و نقش آنها و عوامل ایجاد یا استمرارشان و در نهایت عنایات خداوندی که به وجود





آنها در زندگی هر یک از ما انجامیده، فرصت بیشترین استفاده و لذت بردن از درک حضور هر نعمتی را فراهم می آورد.

ثالثاً: اعطا و افاضه نعمت علاوه بر فاعلیت فاعل، قابلیت قابل را نیز لازم دارد، لذا صاحب هر نعمتی در اعطا و بخشش خویش به قابل نیز نظر می کند این قابلیت قطعاً وجودی است اما می تواند زبانی نیز باشد و البته اگر هر دو باشد کامل تر است و متقابلاً اعطا نیز کامل تر خواهد بود و شکر زبانی قابلیت قابل را بیشتر به منصفه ظهور می رساند و لذا فاعلیت فاعل و فیاضیت فائض و اعطاء معطی در آن زمینه تجلی و ظهور بیشتری خواهد داشت.

نتیجه گیری

اکنون که به عنایت و لطف و امتنان الهی غرق در رحمت واسعه و حتمی او هستیم، به استناد آنچه از شمول و عمومیت رحمتش می بینیم و آنچه او خود بر نفس خویش واجب کرده: «كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) و با توجه به غلبه رحمت او بر غضبش به استناد حدیث قدسی «رحمتی تغلب علی غضبی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷) و با توجه به اینکه تنها یکی از ابواب رحمت الهی در این عالم بر بندگانش گشوده شده و سایر ابواب رحمت خداوند برای زندگی اخروی ما ذخیره شده است، همچنین با استناد بر سخن پیامبر که می فرمایند:

«ان الله خلق يوم خلق السموات والارض مائة رحمة فجعل في الارض منها رحمة... وأخر

تسعه وتسعين الى يوم القيامة...» (فتال نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۵۰۲).

«همانا خداوند هنگام آفرینش آسمان ها و زمین صد رحمت آفرید و در زمین یک رحمت را قرار

داد... و نود و نه تای دیگر را برای روز قیامت به تأخیر انداخته (ذخیره نموده)...».

پس می توان به این نتیجه مهم دست یافت که باب سعادت ابدی انسان همواره گشوده است و انسان ها اگر هشیار باشند باید بدانند که حتی اگر لایق و شایسته رحمت واسعه الهی نیز نباشند، از آن محروم نخواهند بود، بلکه همواره از آن برخوردارند، اما لااقل عوامل فقدان

رحمت را که عبارت آخری عذاب است از زندگی خویش حذف کنند و با کسب بصیرت و شناخت نسبت به عوامل و موانع بر خودداری از رحمت خاص الهی مسیر سعادت خویش را بیمه نمایند و نیز توجه داشته باشند که بنا بر آیات شریفه قرآنی و روایات منقول از معصومین (ع)، رزق و روزی مادی و معنوی انسان ها و تمام مخلوقات از جانب پروردگار و بر مبنای رحمت عام و خاص او مقدر شده است و اگر بسط و قبض در ارزاق هست همه از جانب اوست.

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ كَثِيرًا لِّنَاسٍ لَا يَعْلَمُونَ» (سجده: ۳۶)

«قُلْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ ۖ يَقْدِرُ لَهُ ۖ إِنَّ كَثِيرًا لِّنَاسٍ لَا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۲)

اما در این مورد تقدیر سابق الهی مانند علم اوست که موجب سلب اختیار از انسان نمی شود. یعنی هر چند سعه و ضیق روزی به دست خداوند است اما در جریان کسب روزی به خواست خداوند تلاش و تدبیر انسان و نیز عوامل بی شمار دیگری که بر شمرده ایم. در این مسیر دخالت دارند که خدای متعال با حکمت بالغه خود آنها را تقدیر می کند و در عین حال به نظر می رسد نقش کم رنگ تر تلاش و تدبیر انسان و سایر عواملی که به نوعی در حوزه اختیار او هستند نسبت به تاکید قرآن بر تدبیر الهی. در کسب رزق و میزان آن، به دلیل حکومت و سیطره قانون عمومی ابتلاء و امتحان در مسیر کمال انسان است. لذا چه بسا رزقی که نصیب انسان می شود، متناسب با تلاش و کوشش او نیست، بلکه به میزانی است که خداوند به اقتضای حکمتش در سرای امتحان برای وی مناسب دیده است و شاکله نهایی این تقدیر، طبق طرحی است که خداوند برای او در این دار ابتلا صلاح دیده است. تلاش و تدبیر انسان و سایر عوامل در حوزه اختیار او در این تقدیر دخالت دارد ولی دخالت آن مطالبی نیست. البته همان طور که ذکر شد رزق، قطعاً برای او تامین می شود و لیکن اندازه و کیفیت آن بنا بر نوع امتحانات و شرایطی برای رسیدن به کمال الهی در طول زندگی



او مقدر می‌شود و او در همه احوال روزی خوار خوان رحمت واسعه حق تعالی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مانند: الف- «و هو الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في مناكبها وكنوا من رزقه و اليه انشور» (ملک: ۱۵)
- ب- «و تسننهم خرجا فخرج رنگ خسر و هو خير الرزقين» (المؤمنون: ۷۲)
- ج- حضرت سعید به قوم خود گفت: «بالقوله ان الله انزل من ربي و رزقي رزقا حسنا» (هود: ۸۸)
- که مراد وی از رزی حسن، نبوت و هدایت بود اخیافیبی. ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۱۴.
- د- در سوره طه آیه ۶۳ از نزول رزق و باران رحمت بر بی‌دینان سخن گفته و آن را مقدمه و دلیلی قرار می‌دهد تا باور کنند تنزیل کتاب و رسال رسن نیز جزئی از تدبیر و ربوبیت و و رزق معنوی انسان است و نیز درباره آیه ۸۲ سوره واقعه نیز می‌گویند که قرآن رزق معنوی انسان دانسته شده است.
- ۲. مثلا رجوع شود به آیات مبارکه یوسف: ۲۹-۳۳؛ یقوه: ۲۸۳-۲۸۴ و در روایات به گشایی ۱- ۳۲ و ۴- ۵۳ و ۵- ۸۷ و ۹۰ و ۳۰۷ و ۳۱۴.

کتابنامه

قرآن ترجمه فولادوندی.
 تفسیر المیزان ترجمه محمد دشتی.
 ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۷۰، قصص نوحک و تصفیات عبیه، بهران: نزهت.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 بهرانی، سید ابن علی بن سید، ۱۳۷۵، ترجمه شرح تفسیر المیزان، ترجمه قربانعلی محمدی مقدمه و علی اصغر نوایی حبیبی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 جمشیدیان، نرگس و موسس آن رسول، پاییز ۱۳۸۹، «خداوند و جاودانگی در بهشت و جهنم از منظر قرآن کریم»، فصلنامه دین پژوهی و کتابشناسی قرآنی فردک، چیرفت، سال اول، شماره ۳: ۸۹-۱۰۷.

- خوارزمی، تاج‌الدین حسین، ۱۳۶۸، شرح فصوص الحکم، تهران: مؤلف.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الدار الشامیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران: بی نا.
- فتال نیشابوری، بی تا، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، قم: انتشارات رضی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد ابن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قیصری، محمد داوود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدرس وحید، احمد، ۱۳۶۰، شرح نهج البلاغه، بی جا: بی نا.
- مترجمان، ۱۳۶۰، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

